وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارکان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره سی ودوم چهارشنبه ۴ سرطان ۱۳۸۲ – ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۲۴ – 25 June 2003

سرمقاله
آفتاب و بحران آزادی بیان در افغانستان
ص۲

بن لادن، معمایی که ناگشوده ماند
ص۷

مجاهدان مکتب سازند نه مکتب سوز
ص۲

استاد در همایش شورای مردم ولایت کابل:

برخی از مطبوعات ما هیچ خطی سرخ و مقدس را به رسمیت نمی شناسد و این دموکراسی نیست

شورای ولایتی کابل در روز شنبه ۳۱ جوزا درشمار بیشتر ازهزار نفر در سالن میوند گردهم آمدند و استاد در جمع آنان به سخنرانی پرداختند.



استاد هنگام سخنرانی در جمعی از شهریان کابل

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی، اما بعد:
برادران وخواهران و مسئوولان شورای ولایتی کابل.
السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
در آغاز خیلی خوشحالم که درمجلس امروزی تان که به مناسبت افتتاح شورای ولایتی کابل در این تالار برگزار می گردد شرکت می کنم، ص۳

غوغاهای آفتابی

احمد فواد

تاریخ زندگی بشر پر است از ایمان ورزی ها و انحراف ورزی ها، و بروز پدیده هایی از این تراز در میان جامعۀ بشری، این امری است طبیعی و نباید کسی را در گزینش چنین مواضعی تا جایی که به زندگی شخصی او مربوط می شود، آماج انتقاد قرار داد و تردامنی آن را آفتابی کرد، جا دارد که در صورت لزوم باوی تا آن جا که این موضعگیری ریشه در اهداف شخصی و گروهی وتطمیع اغیار، نداشته باشد، باب بحث و گفتگو را کشود.

اما "جداست قصهء اصحاب فکر وبوالهوسان"

کشور ما که چند دههء اخیر را در جهاد و مقاومت بر ضد تجاوزگران و جاده صاف کنان نیروهای اهریمنی، سپری کرده و مشت مدعیان دروغین آزادی و مزدوران را در انظار حریفان باز و چهرهء شان را عریان کرده است، اکنون در برابر چلینج دیگری قرار گرفته است.

گروه شکست خورده درآزمون دفاع از آزادی و نوامیس ملی و مزدوران نان بخور به نرخ روز ،اکنون در زیر سقف آزادی به دست آمده با خون هزاران در هزار شهید نا مداروگمنام این میهن، می خواهند گلیم های هتاکی به مقدسات و نوامیس ملی این ملت را بگسترانند و یاریزه خواری از خوان مزدورگیران به ژاژخوایی بپردازند، و ترانهء بردگی جدیدی را با درهم کوبی انگیزه های دینی جهاد و مقاومت در برابر دزدان چشم دوخته به سرمایه های مادی و معنوی ما، به زمزمه گیرند.

هراس و دغدغه امروزی از آن نیست که مزدوری چند به حیث کاسه های داغتر از آش این گونه هتاکی ها را به نشخوار می گیرند، آنچه تامل بر انگیز است این است که چطور آن مزدوران خود فروخته با بحران آفرینی های جدید خویش، زمینهء بردگی بالفعل واندیشگی به بیگانگان را آماده می سازند.

نهضت روشنفکری در آزمونی دیگر

وحید مژده

از روزی که سلمان رشدی با نوشتن کتاب "آیه های شیطانی" اسلام ستیزی و توهین به معتقدات مسلمانان را به وسیله ای برای رسیدن به نام و نان قرار داد و تسلیمه نسرین، راه او را پی گرفت، سازمان هایی در سطح بین المللی به حمایت از این حرکت پرداختند تا وسایلی برای تشویق چنین ناباوران فراهم کنند.

(آفتاب گردان ها) به همین راه رفتند و آقای مهدوی در مصاحبه های پس از دستگیری مدعی شدند که آنچه نوشته اند، در تعهد به روشنفکری بوده است.

آنچه که بسیار مایه تأسف است این است که چرا باید پای عنصری چون روشنفکری به این میدان کیشده شود؟ چرا باید مقام والای روشنفکری در پای مطامع و حرص و آز قربانی شود؟ چرا باید این نام مقدس را که باید از آن روشنگری بتراود، بازنگاری از مکاید شوم خویش بیالاییم؟ ص۲

یک گام مهم در جهت توسعه اقتصادی در افغانستان

سفر آقای کرزی به ایران در شرایطی صورت پذیرفت که روابط ومناسبات میان امریکا وایران به نحوي بی سابقه رو به تیرگی نهاده است. به ویژه بعد از برپایی تظاهرات خیابانی دانشجویان ایرانی که مقامات امریکا به گونه یی از آن استقبال نمودند وحتی در پی تشویق آن برآمدند.

اظهارات برخی از مسوولان در رده هايي بالادر دولت امریکا نشان دهندهء این امر است که امریکایی ها به صورت علنی حرکت های دانشجویی ضد ایران را تحریک وتشویق ودر برابر آن اعلام حمایت نموده اند.

در پی این دیدار سه جانبه که در دو دور جداگانه صورت پذیرفت قرار دادهایی به امضا رسید که برمبنای احداث یک خط ترانزیت مناسبات و رابطهء تجارتی واقتصادی میان کشورهای افغانستان– ایران وتاجکستان از یکطرف وازبکستان وافغانستان وایران از جانب دگر را تقویت روز افزون بخشیده برای افغانستان که کشور محاط به خشکه است دارای نقش واهمیت به سزایی در جهت رشد وتوسعهء اقتصادی آن خواهد بود. ص۵



آقای حامد کرزی هنگام ملاقات با جناب خامنه ای

لرغوني آثار دایران له خوا افغانستان ته ولیږدول شول

د حامد کرزي د سفر په ترڅ کي هغه ۲۹۵ قلمه لرغوني آثار چي دتیرو جنګونو په دوران کي په غیر قانوني توګه ایران ته وړل شوي ؤ دایران ولس مشر ښاغلي خاتمي له خوا بیرته دافغانستان دولت ته وسپارل شول.

دیادوني وړ ده چي زمونږ دهیواد دډبنانو له خوا ګڼ شمیر لرغوني آثار دقاچاق په ډول بهرنیو هیوادو په ځانګړي توګه ایران او پاکستان ته لیږدول شوي دي چي زمونږ ولس دایران دچارواکو دغي پریکړي ته دقدر په سترګه ګوري او له نورو هیوادو څخه هم هیله مند دي چي زمونږ له هیواد سره ددغو آثارو په بیرته سپارلو کي دښه ګاوندیتوب او ښه نیت ثبوت وړاندي کړي.

قانون اساسی ص۶

قرائت جنبش های اسلامی ازدموکراسی

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

"آفتاب" وبحران آزادی بیان در افغانستان

توقیف نشریهء آفتاب ومدیر مسوول وسردبیر آن در هفتهء گذشته در پی نشر دو مقاله ویک تصویر غوغایی بزرگ در سطح کشور وجهان برپاکرد. هر چند زبان وبیان نشریهء آفتاب در پرداختن به مسائل سیاسی اجتماعی در این شماره از شماره های پیشینش تفاوتی چندان نداشت، ولی گویا می خواسته است باصراحت بازگو کردن گفته های نه بسیار غیر صریح پیشینش عمداً بحرانی ایجاد کند. عنوانهای«فاشیزم مقدس» و«دین + حکومت = استبداد» وتصویری که مبین نظریهء تکاملی داروِن در باب پیدایش نوع انسان است در این شماره از سایر مطالب آن بیشتر جالب توجه است.

حکم توقیف نشریه ودستگیری مسوولان آن به پیشنهاد وزارت اطلاعات وفرهنگ وپی گیری سارنوالی وحکم محکمه وفرمان رئیس دولت انجام پذیرفته است.

این مسأله در داخل کشور وبیرون از آن واکنشهایی شدید را موجب شد. در داخل برخی، گردانندگان نشریهء آفتاب را برپایهء این نوشته متهم به توهین وتحقیر اسلام ومعتقدات آن و در نتیجه ارتداد وزندقه گویی کردند وخواستار مجازات قانونی آنان شدند.

اسلام دین همگانی مردم افغانستان است و دولت برپایهء مفاد قانون اساسی سال ۱۳٤۳ (قانون اساسی کنونی نافذ در کشور) وسوگند رئیس دولت در لویه جرگه، مکلف است از اصول وارزشهای آن حمایت وپاسداری کند وآن را پایهء احکام قضایی خود قرار دهد.

طرفداران رهایی مسوولان آفتاب بر آزادی بیان وحقوق آمده در اعلامیهٔ حقوق بشر استدلال می کنند وطرفداران مجازاتش برمبنای احکام پذیرفته شدهء اسلامی در قانون اساسی و قضای افغانستان.

این در گیری برسر این مسأله با ابعاد داخلی وخارجی آن موجب بحرانی در کشور شده است که می توان آن را بحران آزادی بیان در افغانستان نامید.

اکنون دولت براثر فشار محافل غربی وتقاضای دیوان عالی قضایی(ستره محکمه) وافکار عمومی جامعهء افغانستان بر سر دو راهی قرار گرفته است. آنان خواستار رهایی مسوولان آفتابند و اینان طالب محاکمهء ایشان. البته در انتخاب هرکدام از این دو باید یک ریسک را بپذیرد، در حالی که به تأیید ویاری هر دو در آن واحد سخت نیازمند است، روزهای آینده نشان خواهد داد که دولت افغانستان از این دو راهه کدام یک را برخواهد گزید.

در بارهء چند و چون اتهام وارد بر گردانندگان نشریهء آفتاب دیوان عالی قضایی افغانستان (ستره محکمه) حکم صادر خواهد کرد والبته ما در این جا در صدد اصدار حکم وفتوایی در این زمینه نیستیم اما از ابراز چند مطلب در این جا خویشتن را ناگزیر می بینیم:

جامعهء قانونمند جامعه یی است که حقوق ومسوولیت های افراد به گونه یی در آن تنظیم شده است که هیچ کس نمی تواند برحق دیگری تجاوز کند و اگر بکند بدون باز پرس بماند وقانون در یک چنین جامعه یی حدود حقوق افراد را مشخص می سازد ودولت از آن حراست وپاسبانی می کند. فرد در چنین جامعه یی چنان از حقوقش بهره می گیرد که موجب ضیاع حق دیگری نشود وبه تعبیر یکی از اندیشه ورزان عرصهء سیاست واجتماع حق فرد در جایی پایان می یابد که حق دیگری از آن جا آغاز می گردد. خاصه این که این حق حق فردی نباشد وبل حق جمعی باشد.

در افغانستان اسلام دین وعقیده وشریعت وفرهنگ وتاریخ به شمار می رود که امنیت ومنافع ملی این کشور با تار وپود آن گره خورده است. شاید استخفاف و توهین به ارزشها ومعتقدات اسلامی در جایی دیگر در راستای حق آزادی بیان وآزادی اعتقاد تلقی شود اما در افغانستان نه تنها در گسترهء حق آزادی بیان نمی گنجد که تجاوز به حریم حقوق جامعه به شمار می رود. البته این امر ویژهء افغانستان ویا جای هایی دیگر از دنیای اسلام نیست بلکه یک چنین مسلماتی در هرکجایی از دنیا وجود دارد. به گونهء مثال آیا کسی از شهروندان ایالات متحدهء آمریکا به دلیل آزادی بیان واعتقاد می تواند پرچم آن کشور را لگد مال ویا به قانون اساسی آن توهین وتحقیر روا دارد ویا در بارهء مفاخر ملی آن هتاکی نماید ویا کسی به این ادعا می تواند در کشور آلمان به نازیسم فراخواند، از این نوع مثال ها فراوان می توان برشمرد اما اسلام در چشم و دل مردم افغانستان بی تردید حیثیتی بالا تر از همهء اینها را دارد.

لذا هیچ کس به هیچ دلیلی نمی تواند به حریم اسلام تجاوز کند. ولی این سخن به مفهوم عدم جواز پرداختن پژوهشگرانه به آموزه های دینی ونقد وشگافتن علمی ومحققانه آنها نیست. این کاری است که دانشمندان مسلمان در عرصه های گونه گون علم ومعرفت بدان از پیش پرداخته اند.

نقد وپژوهش در بارهء پهلوها وفرایندهای بشری اندیشه های اسلامی تاهتاکی وتوهین در بارهء پهلوهای وحیانی آن تفاوتی بسیار دارد.

به جواب سرمقالهٔ اراده

ابوبکر سبزوار

مجاهدان مکتب سازند نه مکتب سوز

حاجی صاحب سید داود از آن جمله کسانی است که خود عمری در دوران جهاد دست اندر کار خبر و خبرگزاری و خبر پراکنی بوده اند. ایشان درآن روزگار به عنوان یک خبرنگار، سعی در آن داشتند تا درد ها و رنجهای ملت تحت سلطهء استعمار سرخ را منعکس سازند و خود را در شمار مجاهدان می دانستند.

وقتی که قرار شد نشریهء اراده از طرف مرکز نشراتی افغان نخست در پیشاور وسپس در کابل به نشر برسد، آنانی که با حاجی صاحب آشنائی داشتند به این باور بودند که این نشریه شاید به تعهد مرکز نشراتی افغان همانگونه که در دوران جهاد شاهد آن بودیم وفادار باشد اما دریغ که چنین نشد.

تردیدی نیست منابعی که این گونه نشرات را یاری می دهند از گردانندگان آن می خواهند تا مطالبی به میل خود آنان بنویسند ولی محترم حاجی صاحب هم باید لااقل با خود بیندیشد کسانی که با ایشان آشنا یند و او را محترم میدارند، به اعتبار شخصیت دوران جهاد ایشان است و به این نکته نیز باید متوجه باشند که نان را به نرخ روز خوردن هم حدی دارد و بد نیست اگر از خود نیز اراده داشته باشند.

از سایر مطالب می گذریم و به سرمقالهء شماره ۲۰۸ چهارشنبه ۲۸ جوزای این نشریه می پردازیم که عنوان آن به تقبیح مکتب سوزی اختصاص یافته است. از خبر کنار سرمقاله نیز برمی آید که هدف، به آتش کشیده شدن یک مکتب در ارغنداب کندهار است.

تردیدی نیست که مکتب سوزی رسم وحشیانه و غیر اسلامی است اما آنچه که عجیب است اینست که سرمقاله نگار با خلط مبحث این اقدام تروریستی را به دوران جهاد رابطه داده و نوشته است:

... این رسم وحشیانه از ۲۳ سال به این سو در کشور ما رواج دارد. بیست و سه سال پیش که جنگ دولت وقت و مخالفان تا اقصا روستا ها کشانیده شده بود، یگانه تأسیسی که بیش از همه مورد تاخت وتاز و تجاوز و آتش سوزی قرار می گرفت مکاتب بود. زیرا مکاتب کانون های روشنگری، دانش اندوزی و فرهنگ آفرینی است. اگر امروز روستا های وطن ما فاقد مکتب است و یا مکتبش به ویرانه مبدل شده معلول همان سالهاست...

ص۷

نهضت روشنفکری در...

روشنفکران در این سرزمین همیشه از آسیب پذیر ترین قشرهای جامعه بوده اند. یک دلیل آن شاید این باشد که از چند دهه قبل زمانی که صفت "روشنفکری" به گروهی از تحصیلکرده های معدود این سرزمین اطلاق شد، رژیم های خاکم از تأثیر گذاری اندیشه های آنان بر توده های مردم اندیشه داشتند. زمانی که نهضت نو پای روشنفکری با نهضت نو پا تری چون مشروطیت در هم آمیخت، نگرانی بیشتر شد. سرکوب مشروطه خواهان با همه شدت و قساوت آن حرکتی در توده های مردم برنینگیخت، زیرا از همان آغاز حرکت روشنفکری به مشکل دوری از ملت مواجه گردید و روشنفکران ما موفق نشدند تا میان خود و توده های میلیونی جامعه پلی از تفاهم ایجاد نمایند و زبان مشترک یابند. رفته رفته کار به جایی رسید که روشنفکران خود را گل سرسبد جامعه دانسته وتماس باعوام را کسرشأن خویش تلقی کردند. رژیم های حاکم نیز تعمد براین داشتند تا روشنفکران را جداً از جامعه ومردم کوچه وبازار نگه دارند.

در دورهء ده سالهء مشهور به دههء دموکراسی، به وجود آمدن سازمان های کمونیستی فاصله میان ملت وروشنفکر را وسیع تر ساخت وکار به جایی رسید که در روستاها بعضی از خانواده ها مکاتب دولتی را محل آموزش بی دینی تصور نمودند واز فرستادن کودکان خویش به این مکاتب ابام ورزیدند. به این ترتیب هدف رژیم های حاکم که نمی خواستند رهبری ملت به دست روشنفکران بیفتد، تحقق یافت.

تجربه یی که از شکست رژیم کمونستی در افغانستان به دست آمد، برای هرکسی که ادعای روشنفکری در این کشور را دارد، درس عبرت است. کمونیست ها کودتا کردند وقدرت سیاسی را نیز به دست گرفتند. از پشتیبانی همه جانبهء ابر قدرتی برخوردار بودند که مرزهایش از غرب اروپا آغاز وبه خاور دور ختم می شد. آن رژیم را صدها هزار سرباز روسی هم نتوانست نجات دهد. همهء صاحبنظران در جهان دلیل اصلی این شکست را در این می دانند که روشنفکران کمونیست باملت وخواست های آنان بیگانه بودند وگمان می کردند اگر به این ملت وعدهء خانه، لباس ومسکن بدهیم، آن ها در کنار ما قرار خواهند گرفت، اما شکست این تجربه نشان داد که کار با ملت نیازمند شناخت بسیار فراتر از برداشت های کلیشه یی از نظریاتی است که در محیطی دیگر پاگرفته ودر فضایی دیگر مجال تطبیق یافته است.

کودتای کمونیستی ملت را بیش از تحصیل کرده های به اصطلاح روشنفکر مأیوس ساخت به حدی که ملت دیگر مرزی میان روشنفکر وملحد قایل نبود. او از روشنفکر فقط یک چهره در ذهن داشت، ملحد.

با اوج گرفتن جهاد، ما شاهد تغییری شگرف در باورهای مردم بودیم. وآن این که تحصیل کرده های مکتب ودانشگاه از حمایت مردم برخوردار شدند وجمع کثیری از علمای دین به آنان به عنوان قاید وامیر بیعت کردند.

در دیار هجرت هزاران مکتب وده ها دارالمعلمین به سویه های مختلف وچندین دانشگاه برای دختران به وجود آمد وما فرزندان خانواده هایی را در آن مکاتب می دیدیم که در افغانستان حاضر به فرستادن کودکان خود به مدارس دولتی نبودند.

امروز رواج جهاد ستیزی مانع از آن است که برخی از روشنفکران، بی طرفانه دست آوردهای مثبت آن دوران را به بررسی بگیرند واین تجربه را دریابند که به عنوان مثال احمد شاه مسعود یک روشنفکر چگونه موفق به کار باملت گردید در حالی که کسانی چون دستگیر پنجشیری باسابقهء کار سیاسی به مراتب بیشتراز او به این کار توفیق نیافتند؟

***

آیا رسالت یک روشنفکر در نوشتن چندمقالهء توهین آمیز به آیین ومعتقدات ملت خلاصه می شود؟ روشنفکر واقعی برای ایجاد تغییر در اجتماع، در قدم اول نیاز به ایجاد پلی ارتباط میان خود وجامعه دارد. وقتی کسی در کشوری چون افغانستان، بافحش ودشنام وتوهین به مقدسات مردم مدعی ایجاد تغییر وتحول می شود، آیا او را باید روشنفکر گفت یا کسی که کمر به دشمنی با روشنفکری بسته است؟ باید اندیشید که این عمل تا چه حد وجهٔ روشنفکران واقعی این سرزمین را در ذهن ملت خدشه دار کرده است؟

کسانی که از این حرکت به دفاع برمی خیزند باید قبل از این کار صد بار بیندیشند که دفاع از عملی که در نهایت هدفی جز پناهندگی آزمندانی چند به دیار غرب ندارد وجز خیانت به نهضت روشنفکری هیچ تعبیری از آن نمی توان به دست داد، چه ارتباطی می تواند با حرکت روشنفکری وروشنگری داشته باشد؟

آیا خطانکرده ایم اگر از حرکتی به دفاع برخیزیم که دیواری بلند تر از گذشته میان روشنفکر وملت برخواهد افراشت وچهره روشنفکران واقعی را در اذهان ملت خدشه دارتر خواهد ساخت؟

برخی از مطبوعات ما هیچ خطی سرخ...

واز بارگاه اقدس الهی برایتان موفقیت وپیروزی هایی بزرگ آرزو مندم. البته افغانستان به گفتهء اقبال وبسی از متفکران دیگر، قلب آسیا، وشهر کابل هم قلب کشور مان افغانستان است. کابل به گفتهء یکی از برادرانی که پیشتر صحبت کرد یکی از مراکز عمدهء سیاسی - فرهنگی در کشور عزیزمان افغانستان است، دیوارهای آسمایی وشیردروازه، منار چکری وسایر آثار تاریخی این شهر بیانگر این حقیقت است که در گذرگاه تاریخ سیاسی این شهر یکی از مراکز عمده در منطقه بوده وگذرگاه کشور کشایان ونقطهء آغاز جهانی شدن فرهنگ ها و ادیان ومبارزه ها بوده است. مبارزه های ملی ومردمی افغانستان اکثراً از همین شهر آغاز شده است. ما وقتی که مشاهده می کنیم هرفرهنگی وهر دینیکه توسط مردم افغانستان به خصوص در شهر کابل مورد قبول وپذیرش قرار گرفته به عنوان یک دین، به عنوان یک فرهنگ نه تنها در سطح منطقه بلکه حتی در نقاط دور جهان هم مورد قبول وپذیرش قرار گرفته است، اسلام در سرزمین ما از کابل به نیم قارهء هند واز همین جا به ماوراء النهر گسترش یافت، آیین بودا به عنوان یک آیین وقتی پذیرفته شد که در کابل مورد قبول واقع شد به گواهی تاریخ، نخستین گرد همایی پیروان بودا در افغانستان، در شهر بامیان که در آن دوران یکی از مراکز عمدهء وشهر های نزدیک ومهم کابل بود تدویر شد وگذشته از آن امپراطوری های عمده یی که در منطقه به عنوان مرکز تمدن ومرکز عمدهء سیاسی قدبرافراشته اند مانند امپراطوری مغلی در همین شهر شکل گرفته واز این جا به سوی هند گام برداشته اند وبه این اساس می توان گفت که کابل شهر سیاست، شهر فرهنگ، شهر آشتی و وحدت ملی ملت ماست، ملت های مختلف وفرهنگ های مختلف در شهر کابل تجمع نموده وبه دنیای سیاست گام برداشته اند. بناءً می توانیم کابل را نه تنها به عنوان پایتخت سیاسی مان بلکه مرکز فکری، فرهنگی، تجمع گاه ملی وسیاسی مردم افغانستان و شهر عاشقان وخراباتیان و پهلوانان و رادمردان دانست که کوچه ها و گذرهای مختلف کابل یادی از این پیشینهء تاریخی و فرهنگی ملت افغانستان را در خاطره ها زنده می کند. در دوره های معاصر هم در مبارزات وقیام های ملی و دینی مان شهر کابل و مرد، زن و مردم کابل به عنوان پیش آهنگان بسیار نیرومند و به عنوان الگوهای بس ارجمندی در صحنه های مختلفی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وارد عرصهء کارزار و مبارزات آزادی خواهی شدند. ده ها نابغه و صدها جوان و هزاران فرهنگی وروشنفکر در شهر کابل در مقاطع مختلف در روشنگری ملت افغانستان نقش عمده و تعیین کننده یی داشته اند و دارند.

در شرایط کنونی که کشور مان به سوی بازسازی در زمینه های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی گام بر می دارد نقش شما برادران و روشنفکران و اندیشمندان کابل یقیناً بس مهم و هدایت گر است، لذا این ابتکار در اجتماع امروزی مان که قدمی به جلو محسوب می شود، امیدوار هستیم که الگویی بوده باشد برای ولایات دیگر و مردم مومن و هدفمند و مجاهد مان در سراسر افغانستان باز دیگر موفقیت های عظیمی را از خداوند برای تک تک شما آرزومندم.

امروز که ملت ما به سوی آینده یی روشن و پر از امید حرکت می کند کار خود را ما از کجا آغاز بکنیم و با اوضاع و شرایط کنونی چه کار هایی انجام بدهیم؟ مسوولیت و رسالت دانشمندان و گروه های سیاسی، فرهنگیان و روشنفکران ما چیست؟

این مطالبی است که همهء ما باید روی آن بیندیشیم و هر یکی باید نقش خود را در شرایط فعلی به صورت صحیح انجام بدهیم. در طی بیشتر از دو دهه مردم ما در حالی که افتخارات و حماسه های بزرگی داشته اند مشکلات فراوانی هم دامنگیر شان بود و در پهلوی افتخارات و کارنامه های بزرگ، اشتباهات و کمبودهایی هم وجود داشته است، به عقیدهء من کمبود ها و اشتباهات چه در گذشته های قبل از این دو دهه و چه در جریان این دو دهه دامنگیر مردم ما بود، آنها علل و عوامل زیادی دارد، شاید عوامل بیرونی، توطیه ها، فتنه ها و دسایس مختلفی هم وجود داشت، اما یکی از عواملی که بسیار مهم باید آن را به حساب بیاوریم نداشتن جریان های پخته سیاسی در کشورمان بود، زیرا پیش از دو دهه یعنی در دهه های چهل و پنجاه شمسی زمانی که در حلقه های مختلف فرهنگی و به خصوص نسل جوان ما فعالیت های سیاسی کم کم آغاز شد، پیش از این که به پختگی برسد یک سلسله کشمکش ها و برخوردها و تشنجات بر سیر تفکر سیاسی در کشور مان حاکم شد. و بعد از آن کودتاها به میان آمد و کشمکش های خونینی دامنگیر مردم مان شد و سر انجام تهاجم خونین اتحاد شوروی آغاز شد و مردم ما به جای این که کارهای فرهنگی و سیاسی انجام بدهند و سیر فعالیت های سیاسی خود را به سوی پختگی سمت و سو بدهند و به سوی رشد و کمال گام بر دارند مجبور شدند در قیام حماسه آفرینی که در برابر تهاجم بیرونی آغاز شد سهیم شوند.

در دوران جهاد، شاید عدهء زیادی هم به این فکر بودند که باید در پهلوی فعالیت های مسلحانه، به فکر ساختار سیاسی و فرهنگی باشیم، اما آتش جنگ داغ تر از از آن بود که راجع به کارهای سیاسی وفرهنگی فکر بیشتر شود ویا در این بخش قدم های ارزشمندی برداشته شود، به همین اساس بازهم در باب سیاست به مرحلهء بلوغ وپختگی نرسیدیم واز آن به بعد هم باوجود داشتن افراد وشخصیت هایی عمدهء فکری وسیاسی به عنوان مجموعه های سیاسی وجریان های منسجم ومنظم سیاسی به مشکل عدم پختگی وکمبود عظیم رشد سیاسی وفکری مواجه هستیم، شاید در جریان های سیاسی مان عدهء زیادی باشند که در بارهء قضایای ملی وبین المللی اطلاعات دقیقی داشته باشند، اما به صورت وسیع وگسترده وصحیح کمتر می دانند که از کجا کار خود را آغاز کنند وبه کجا حرکت کنند؟ وچه بسا که فعالیت های سیاسی تشنج آمیز وهم چشمی های بس انحصار گرایانه وبالآخره غالباً بی برنامگی ونداشتن اهداف طویل المدت واستراتژیک به سطح کل کشور نقیصه هایی است که در میان گروه ها وافراد ما به سطح کل کشور چه در دوران جهاد مسلحانه وچه بعد از آن موجود بوده است، پس اگر در این زمینه ها، بررسی دقیق نکنیم، آنها عظمت وافتخارات ما را زیر سوال قرار می دهند، وما را نمی گذارد به صورت درست از افتخارات وحماسه های تاریخی خود استفاده بکنیم.

بنده به این عقیده هستم که در شرایط کنونی همه سیاستمداران و احزاب و گروه هابه خصوص شخصیت های دلسوز واندیشمند ما روی این قضیه باید دقیق فکر کنند ونه تنها در مورد احزاب وگروه ها وجریان های سیاسی خود بلکه در مورد همه جریان ها ودر مورد کل کشور به صورت استراتژیک بیندیشند. ما در شرایط کنونی وارد یک مرحلهء حساس شده ایم؛ دنیا با هزار چشم متوجه ماست، افغانستان فوکس کشور ها وجریانات سیاسی و استخباراتی و شرکت های اقتصادی واهداف استراتژیک کشورهای خورد وبزرگ جهان و منطقه شده است سوال این است که ما به چه شکلی می توانیم در این بحران بس مهم وعمده به عنوان یک ملت مستقل و آزاد ویک کشور سرفراز با داشتن پیشینهء تاریخی و باحفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی وبا به میان آوردن یک وضعی که جریان های سیاسی مان بتوانند این مسوولیت را به صورت درست به پیش ببرند نقش خود را ایفا کنیم؟ در این قسمت من دو موضوع را به عنوان عوامل عمده ومهم، ضروری فکر می کنم:

۱- وحدت ملی وآشتی ملی یعنی وقتی که ما از وحدت ملی حرف می زنیم به این معنی است که ما در طول تاریخ ملیت های باهم برادر و در پهلوی هم بوده ایم اما حوادث وکشمکش های گذشته یاعدم یک برنامه ریزی دقیق که فاصله ها را از میان ملیت ها بردارد، در بین ما مشکل ایجاد کرده است بناءً ما باید دقیق فکر کنیم که به چه شکلی می توانیم آشتی ملی را به شکل وحدت ملی قوی در بین همه ملیت های ساکن در کشور بیاوریم.

۲- به چه شکل می توانیم روشنفکران افغانستان را که در جریان های مختلف سیاسی وفکری راست وچپ ومیانه فعالیت دارند، باهم وصل بسازیم که همه به خاطر مصالح ملی وافغانستان واحد وبه خاطر ملت افغانستان یک جا جمع شوند وفکر کنند وبرنامه ریزی نمایند. اگر خیمه های شان جدا باشد دل های شان یکی باشد، اگر برنامه های تاکتیکی شان جدا باشد برنامه های استراتژیک شان متحد باشد، اگر تلاش های مقطعی شان از هم جدا باشد سعی وتلاش طویل المدت همه شان روی یک هدف باید سازمان یابد. این مسایلی است که در شرایط فعلی از جمله نیاز های اساسی ماست که در شرایط موجود البته روشنفکران وجریان های سیاسی حق دارند وضرورت فعالیت سیاسی هم ایجاب می کند که آنها از آنچه در وطن شان می گذرد بی اطلاع وتماشا بین نباشند، ما باید در مورد آنچه در کشور می گذرد بیندیشیم که به کدام طرف روان هستیم و چه وضعی در کشورمان حاکم است فعلاً افغانستان عزیز در مرحله یی قرار دارد، مراحل انتقالی در تاریخ فکر وفلسفه و در تاریخ فرهنگ وسیاست وحتی در تاریخ موجودیی که زندگی فزیکی وبیولوژی دارند بس بحرانی است.

در مرحلهء انتقالی تازمانی که به مرحلهء استقرار نرود جریان های سیاسی حتماً بابحران ها روبه رو می باشند. اگر تاریخ را مطالعه کنیم می بینیم که در فرانسه قبل از دوگول وبعد از این که آن کشور در اثر یک مبارزهء تاریخی به آزادی می رسد حکومت های مختلفی تشکیل می شوند احزاب زیادی به میان می آید اما یک حکومت مستحکم به میان نمی آید. تا زمانی که یک شخص قدرت مند مثل دوگول روی صحنهء ظاهر می شود وبالآخره فرانسه را از این بحران نجات می دهد و سیر سیاست فرانسه از مرحلهء بحرانی به مرحلهء پختگی عبور می کند، کشور ما هم چنان که گفتیم در مرحلهء انتقالی قرار دارد. در این مرحله چه کاری باید انجام بدهیم؟

برای آینده چه نوع یک نظام سیاسی در کشورمان حاکم باشد؟ قوی ترین راه آن این است که یک قانون اساسی خوب تنظیم شود و برمبنای این قانون اساسی حیات سیاسی در آیندهء افغانستان باید اساس گذاری شود، اما شکل کنونی ساختن قانون اساسی به عقیدهء من مشکل کشا نیست به علت این که قانون اساسی ما پشت در های بسته وضع می شود برای ساختن آن فرصتی بس کوتاه در نظر گرفته شده است برنامهء نظر خواهی در مورد آن نیز نه علمی است ونه عملی.

این نظر خواهی به گونهء سوالاتی مختلف است که فهمیده نمی شود جواب چگونه ارایه شود و به چه اسلوبی منسجم شود وبالآخره چه کسانی از این نتیجه گیری می کنند؟ حتی نتیجه گیری های موسسات علمی بین المللی هم که می خواهند نظر سنجی کنند غالباً نظر سنجی های شان غلط برمی آید به شکلی که این نظر خواهی در کشورمان اکنون روان است بسیار مشکل است که ما اطمینان داشته باشیم که با این نظر سنجی نظریات واقعی مردم به صورت درست منعکس شود وقبل از این که قانون وارد لویه جرگه شود باید زوایای آن روشن می بود که تاهنوز چنین نیست ولویه جرگه هم آیا مثل لویه جرگهء قبلی است یالویه جرگه جدید است، لویه جرگه انتخاباتی است، یالویهء جرگه اقتصادی، تصور من در شرایط موجود این است که در حکومت فعلی مان در حالی که پارلمان وجود ندارد، مرکزی قدرتمند حقوقی نیز نیست. در چنین شرایطی مشکل است که تنها حکومت تصمیم های اساسی وسرنوشت ساز را بگیرد. البته مشکلات خود حکومت را هم میدانیم که با آن چه مشکلاتی دست وگریبان است. پس در ساختن قانون اساسی هنوز هم ابهامات زیادی است وفهمیده نمی شود که این قانون آیا واقعاً به صورتی که مردم می خواهند به آن شکل ساخته شود یا به یک شکل کاملاً دور از دید مردم، دور از فیصله و ارادهء مردم ترتیب و تسوید می شود، مثل فیصله های لویه جرگهء قبلی مان!

ص۵

پارسی

قهار عاصی

گل نسبت ماه نیست دل ماست پارسی
غوغای که، ترنم دریاست پارسی
از آفتاب معجزه بر دوش می کشد
روبر مراد و روی به فرداست پارسی
از شام تا به کاشغر از سند تا خجند
آیینه دار عالم بالاست پارسی
تاریخ را وثیقهء سبز شکوه را
خون من و کلام مطلاست پارسی
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک
چتر شرف چراغ مسیحاست پارسی
تصویر را، مغازله را وترانه را
جغرافیای معنوی ماست پارسی
سر سخت در حماسه و هموار در سرود
پیدا بود از این که چه زیباست پارسی
بانک سپیده، عرصهء بیدار باش مرد
پیغمبر هنر، سخن راست پارسی
دنیا بگو مباش، بزرگی بگو برو
مارا فضیلتی است که ما راست پارسی

حصار سبز

محمود قارانی

سپیده دامن مشکین شب درید بیا — ستاره بازبخون شفق تپید بیا
بنورصبح درآفاق دوردست وسیاه — چودیوقلـه کهسار سرکشید بیا
بشد بسینه امواج پرتوسحری — شکسته زورق مهتاب ناپدید بیا
کشیدخنجر زرین زخاوران خورشید — زپاره های دل ابرخون چکید بیا
به پیشوا ازبهار ازشگوفه شاخهء لخت — ببرنمود یکی جامهء سپید بیا
نشست الهه گل روی تخت گلبن سبز — سربنفشه به بدامان اوخمید بیا
میان پنجه بازیگر صباآشفت — بسان موی تورلف دراز بید بیا
نهان زنرگس مخمور باغ، پروانه — شراب بوسه زلبهای گل مکید بیا
برنگ خوشهء پروین درآسمان کبود — سرشک شب ببرزنبق آرمید بیا
نسیم صبحگهی همچولعبتی سرمست — درون بستر هرخاروگل خزید بیا

به نور صبح درآفاق دور دست وسیاه
سپیده دامن مشکین شب درید بیا

دجورج بوش پر وړاندې بجنګ ضد شعرونو ستر کتاب

زیارمل

"دجنګ ضد شاعران" دهغه کتاب نوم دي چي بي له شکه دجنګ پرخلاف دمعاصر شعر ډیر ستر کتاب دي. په دي کتاب کي دجګړي ضد دیارلس زره شعرونه چاپ شوي چي دغه شعرونه بیا له ټولي نړي څخه یولس زره تنو شاعرانو ویلي دي. دغه کتاب یو امریکایي شاعر سم هامیل جوړ کړي اوخپل شعرونه یي هم په کي چاپ شوي دي.

د امریکا د "یو اس- اي ټودي" اژانس داطلاعاتو له مخي دغه شاعر "سم هامیل" له هغي ورځي نه ددغه کتاب دچاپولو هڅه پیل کړي چي د دبلیو بوش ښځي لورا بوش نژدي دري میاشتي مخکي هغه کوله چي یوشمیر نور امریکایي شاعران په سپینه ماڼي کي په یو ادبي سمپوزیم کي سره راټول کړي.

هامیل سپینې ماڼۍ ته دلورا بوش له خوا څخه بلنه رد کړه او خپلو نورو همکارانو او دوستانو ته یي هم په رسمي توګه بلنه ورکړه چي یا په دغه ریاکارانه سمپوزیم کي برخه وانخلي او یا در برخي اخیستني په صورت کي د جورج دبلیو بوش دجګړه مار پروګرام مخالفت وکړي.

داعتراض په نافه دده بلنه ومنل شوه او لورا بوش دي ته مجبوره شوه چي په دغه ادبي سمپوزیم کي دګډون دپیدا کیدو له ویري غونډه جوړه نه کړي. له دغه کار وروسته هامیل له خپلو نورو ملګرو سره یوځای دجګړي ضد یو انټرنیټي سایت پرانیست او دولس زره شاعرانو څخه یي غوښتنه وکړه چي هغه آثار چي دجګړي ضد محتویات لري دي ته واستوي. یولس زره شاعرانو هامیل ته شعرونه واستول او دغه ټول شعرونه بیا دمي دمیاشتي په پیل کي دیوي چاپ خاني له خوا د دولس ډالر اوپنځه نوي سنتو په بیه چاپ شول.

دغه کتاب چي دجګړي ضد دیارلس زره شعرونه لري له ټود هرکلي سره مخامخ شو او دغه کتاب د چاپ له وخت څخه بیا تر اوسه دهغه انټرنیټي سایت ته مراجعه ډیره زیاته شویده. او دغه ارزښتمند کتاب د جورج بوش میرمن لورا بوش ته هم وړاندې شوي دي.

طنز

ابتکار

بشیر احمد پیمان

زه له دولتي وظیفي څخه منفك شوم چي زما په ځاي یوه ښکلي او تورسترګي سکرتره راغله دا نو دوزیر صیب امروزه ئي دپلان ځانګي ته ولیږلم. ما هم دپلان له پاره پلان نه درلود اوله پخوا مي په څو موسسو کي عریضي ورکړي وي. بله ورځ ماښام دخپلي میرمني او بچو سره دکور په کوټه کي ناست وم د ډالرو اوکلدار وکیسي موکولي. چي دکور زنګ ووهل شو، په ترپ ورووتم که ګورم دګاونډي زوي مي دي او مبایل په لاس راته ودریدو ویل ئي چي ستا په نوم دکومي موسسي رئیس تلفون کړي و. ویل ئي چي سهار دي دفتر ته راشي او ویل یي چي زه بیا زنګ وهم په همدي خبروکي دلاسي تلفون زنګ ووهل شو او له یو سره یي په خبرو کي راته وویل. انجنیر صیب بس نورا به شي داغږ دجنوب دبیا رغاونې دموسسي د رئیس صیب جناب انجنیر داود کمال وه، زه هم تر تلفون وروسته په منډه بیرته کورته ننه وتم او په میرمن مي غوږ زیري وکړ. بس نو ټوله شپه له ناځرګندو هیلو سره مي شپه نیمه په ویدو نیمه په ویښه تیره کړه.

سهار وختي دانجنیر کمال دفتر ته ورغلم او رسما دپلټني دځانګي مدیر مقرر شوم او دکار کاکه ګي خومي په لمړیو ورځو کي ورته معلومه شوه، څکه پرته له خپلي وظیفي په نورو ځانګو کي مي هم مرسته کو له دجنوب دبیا رغاونې اداره یوه بله ځانګړتیا دالري چي دښه تعمیر او پراخي ساحي دلرلوله کبله چي دمیاشتي لس زره ډالره کرایه ورکوي، دنورو موسسو مسوولین دلته اونیزي غونډي دایروي نو زما دمقرري خو دلته څومره ورځ وه یوه غونډه را وبلل شوه دا غونډه په یوه ځانګړي موضوع وه او هغه دسکرتر په ځاي دسکرتري مقرري وه، هرچا خپل نظر او وړاندیز په وار وړاندي کاوه. خو زما نظر څکه دمنلو وړ شو چي لمړي باید دکمپیوټر او انګلیسي ژبي دزده کړي شرایط یو څه غړنده شي، څکه موږ دګوتویه شمار په داسي شرایطو برابر خلك لرو او ښځي خو بیا بیخي کمي دي او له دي سره یي دا خبره غبرګه کړه نو هر څوك دي خپله سکرتره پخپله وروزي پر دي خبره دغونډي په تالار کي چکچکي او کرسنده خنداوي پورته شوي او دا لمړي وړاندیز منظور شو. دوهم وړاندیز دا و چي دهري موسسي او انجو یو تن باوري غړي دي سهار وختي دمامورینو دکار دپیل پر وخت په ښار کي ګزمه کوي او دځان له پاره دي یوه یوه سکرتره په بازار کي انتخاب کړي او که امکان لري دښځینه ښوونځیو او پوهنتون په دروازه کي دي پټ څارونکي کسان وګمارل شي چي یوه یوه داسي سکرتره هره موسسه دځان له پاره انتخاب کړي چي دځانګي ښکلا او ښایسته زما داخبره هم دراینو په اکثریت په چکچکو ومنل شوه. نو اوس دادي له همغي ورځي دموسسو او انجوګانو پټ څارګر هره لاره او کوڅه څاري او دورځي دوه دري ترینځو پوري ښایسته ځواني دسکرتری په توګه دټاکني لپاره دموسسي دفتر ته وري او هلته تر انتخاب وروسته دښکلاملکه ځانګړي کیږي چي په دي کي دلباس مود او فیشن هم ځانګړي رول لري او که په دي انجوګو کي دوهمي او دریمي هم لږ ډیره رنګیني لیدله هغه بیا په نورو ځانګو کي ګماري نو څکه اوس دموسساتو کارکوونکي دسکرترو داډول انتخاب سوه په ډیره بوري توبنت بولي او په چارو کي دپرمختګ ته خوښي ځرګندوي نو دسکرتر دډول انتخاب زما یو ډول ابتکار وبلل شو، څکه هغه وخت وزیر صیب په بازار دسکرتر دلټون دانوي چل کامیاب ترسره کړي نو څکه ماهم دلته دوزیر صیب له ابتکاره کار واخیست.

ادبیات ملی وپروسهء جهانی شدن

عبدالعلی کوهی

استاد فاکولتهء ادبیات دانشگاه کابل

قسمت سوم

در این جایکی از اسطوره های شرقی را که تأثیر خود را در ادب فرانسوی به جاگذاشته واساس داستان فارسی دری می باشد، ذکر می نماییم.

وقتی موبدان «قاضی آتش پرستان» به دربار خسرو پرویز داخل می شود، بعد ازتشریفات معمول وتقدیم دعا وثنا به خسرو می گوید:« به خیروصلاح بکوش واز اطاعت زنها بپرهیز». در این وقت شیرین که یکی از زنان مقرب دربار خسرو بود ازسخنان قاضی به خشم آمد وتصمیم گرفت تا قاضی را به هروسیلهء ممکنه بفریبد وبه اطاعت از زنها وادارد.

شیرین یکتن از کنیزان زیبا وپر آوازه راکه «مشکدانه» نام داشت به عنوان تحفه به قاضی تقدیم نمود، مشکدانه را ازموضوع مطلع ساخت وهمچنان به اوتفهیم نمود تا به حسن ولطافت خاصی که دارد شیخ را بفریبد و او را به اطاعت نسبت به خودش مجبور سازد. شیرین به مشکدانه گفت که قاضی باید به فرمان او مثل اسپ، زین ولجام ورکاب اختیار نماید وبرای این کار وقت معینی به مشکدانه تعیین نمود. تاهر وقت به این کار موفق شود به خسرو اطلاع دهد که او باخسرو بدون آگاهی قبلی داخل شود. وقتی خسرو وشیرین از این جریان آگاه گردیدند به تماشا آمدند تاقاضی را در این حالت تماشا کنند، مشکدانه به هروسیلهء که در توان داشت قاضی را به این کار راضی ساخت وخسرو وشیرین از جریان قضیه آگاه گردیدند، تااین که خسرو وشیرین بدون آگاهی قبلی به اتاق قاضی داخل گردیدند وقاضی را مجهز بازین، لجام ورکاب یافتند که به فرمان مشکدانه استاده است، وقتی قاضی سرخود را بلند نمود، خسرو را در مقابل خود استاده یافت وبه اوگفت، این همان است که من در مورد اجتناب از اطاعت زنان به توگفته بودم. موضوع ومحتوی این داستان در تالیفات«هنری واندیلی» شاعر فرانسوی در قرن سیزدهم به نظر رسیده است.

همچنان داستان دیگری که ریشهء شرقی دارد ودر ادبیات فرانسه تأثیرگذاشته است، در اینجا ذکر می نمایم. مردی پرنده یی را شکار نمود، پرنده به او گفت: ازمن چه می خواهید؟ شکارچی گفت: بعد ازذبح تراخواهم خورد. پرنده گفت: ازخوردن من نمی توانید سرجوع کنید. اما در عوض به توسه موضوع را تفهیم می نمایم که از خوردن من برایت مفید خواهد بود. موضوع اول را وقتی اظهار می نمایم که نزد تو اسیرمی باشم. موضوع دوم را وقتی خواهم گفت که به درخت بالاشوم وسومی را هنگام بالاشدن به کوه خواهم گفت. شکارچی گفت: حالابگو، پرنده گفت: آنچه را از دست می دهی به آن افسوس مکن، در این وقت پرنده به درخت پرید، شکارچی گفت: موضوع دوم را بگو، پرنده گفت: برآنچه امکانیات آن مقدور نباشد برآن باور مکن، بعد از این سخنان پرنده به طرف کوه به پرواز در آمد وبه شکارچی گفت: ای بدبخت، اگر مرا می کشتی در حلقوم من مرواریدی وجود داشت که بیست مثقال وزن داشت ومالک آن می گردیدی. در این وقت شکارچی به خشم آمده وبر مروارید از دست رفته افسوس نمود وگفت: حالاموضوع سوم را برایم بگو، پرنده گفت: موضوع اولی ودومی را که برایت گفته بودم ازیاد بردی، حالاچگونه موضوع سومی را اظهار نمایم، آیا به توته گفته بودم که آنچه را ازدست می دهی براتلاف آن افسوس مکن، حال آن که افسوس کردی وبازی را باختی وبه آنچه امکان آن مقدور نبود تصدیق نمودی وبه آن نظر دوختی، درحالی که تمام جسم واستخوان ناتوانم بیست مثقال وزن ندارد، چگونه مروارید حلقوم من بیست مثقال وزن دارد؟ این داستان در ادبیات فرانسه نیزوجود دارد که دارای همین نصایح سه گانه است وبه طور واضح تأثیر وغنامندی ادبیات اسطوره یی شرق را برغرب نشان می دهد.

برخی از مطبوعات ما هیچ خطی سرخ ...

لذا همه به خصوص روشنفکران ما وگروه های سیاسی ما، مردم چیز فهم ما ودولت انتقالی مان هم متوجه این مسأله باید باشد که قانون اساسی برای یک حکومت ساخته نمی شود بلکه برای سرنوشت یک ملت ساخته می شود وبرای یک سال ودو سال وچند سالی هم ساخته نمی شود چه بسا که از قانون های اساسی یی که قرن ها دوام می کند، وحتی چه بسا که بسیاری از موارد آن کهنه می شود اما بازهم به خاطری که قانون اساسی است در آن تغییری نمی آورند.

مسائل دیگری که باید متوجه آن باشیم مسائل آزادی و دموکراسی و حق مردم در تعیین سرنوشت شان است، شکی نیست که، در افغانستان هم به عنوان مسلمان وهم به عنوان مردمی که می خواهیم تغییراتی در کارهای مان به میان بیاید، هرگز به ارزش های اساسی دموکراسی که با اصول اقتصادی ومذهبی مان تضادی نداشته باشد هیچ مشکلی نداریم مسأله انتخابات، آزادی حق بیان، حق تفکر سالم اینها از جمله قضایا ومسائل قبول شده ماست، اما در مورد حدود آزادیها وحدود آزادی بیان و نحوه دموکراسی در کشورمان که از آن استفاده درست کنیم کارهای اساسی صورت نگرفته است، گرچه یک سلسله کارهای در بخش تصمیمات آن در این عرصه صورت گرفته است که امیدوار هستیم این قضایا یک حرکتی باشد به سوی پختگی، وکارهای بیشتری روی دست گرفته شود، مردم خودشان بنشینند وفیصله کنند که آزادیهای فردی خود را، آزادیهای خدا دادی خود را به چه شکلی می توانند در چهارچوب یک حکومت ویک نظام عیار بکنند.

در مورد مطبوعات باید گفت که در مطبوعات ما از یک طرف تجارب بس مثبتی است که اوضاع کشور را قلم به دستان، خوب بررسی و انتقاد سالم می کنند ومی دانند که چه انتقادی متوجه دولت باشد وچه انتقادی متوجه افراد، اما روی هم رفته این نوشته ها واقعاً در خط درست وصحیح حرکت می کنند، ولی متأسفانه چه بسا از نوشته هایی که از همین مراحل آغاز هیچ خط مقدس وسرخی را نمی شناسد علیه هرکسی، علیه حتی ارزش های مقدس مردم هم برای خود حق می دهند که حمله کنند وانتقاد کنند در حالی که در هیچ کشوری چنین دموکراسی یی وجود ندارد که یک انسان برای خود حق بدهد که مخالف قانون اساسی آن کشور گام بردارد، در به اصطلاح آزاد ترین کشورها افراد هرگز نمی توانند که بیرق ملی خود را بگیرند پاره کنند یابسوزانند، هرگز نمی توانند که علیه مصالح ملت خود به عنوان جاسوس به نفع یک کشور دیگر جاسوسی کنند هرکسی که علیه مصالح ملی خود جاسوسی می کند در هر کشوری باشد به عنوان خائن ملی شناخته می شود، کسی که بیرق ملی خود را پاره کرده باشد محاکمه می شود. در کشور ما هم باید از همین آغاز این مسائل تحت مراقبت باشد.

من در این اواخر حادثه یی را شنیدم که یکی از جراید علیه ارزشهای دین نوشته هایی داشته وبرچسب های خیلی نادرستی را به اسلام نسبت داده است، به هر حال به پیشنهاد وزارت اطلاعات وفرهنگ وستره محکمه ودولت انتقالی اسلامی هم حکم خود را در زمینه صادر کرده اند ولوی سارنوالی (داد ستانی) هم موضوع را تحت بررسی قرار داده است. این یک بخشی از قضیه بود اما می آییم سر انعکاسات حلقات بین المللی؛ برخی از حلقه هایی به نام حقوق بشر از این کار انتقاد کردند واظهار تشویش نمودند که چرا چنین کاری صورت گرفته است وقتی این هیاهو را انسان می شنود، متوجه می شود که آیا واقعاً این تشویش ها به حق است، تشویش هایی که واقعاً به نفع حقوق انسان و به نفع مصالح ملی مردم افغانستان است؟! در دوران نظام فعلی مان شاید حوادث زیادی رخ داده باشد، اما دو حادثه بسیار مهم بود:

در دوران اداره مؤقت بدون حکم محکمه و بدون در جریان قرار گرفتن لوی سارنوالی حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر از شخصیت های مختلف را دست گیر کردند و در زندان انداختند، آنها را به نام قضیه یی که بیشتر به نام آقای سباوون معروف بود دستگیر نمودند وآنها هم نفهمیدند که گناه شان چیست؟ و برای چه دستگیر شده اند؟ روزها در زندان بودند به جز این که به صورت شخصی جناب آقای اخضر ابراهیمی شاید از احوال شان بازرسی کرده باشد دیگر سروصدایی را در این رابطه نه در مطبوعات بین المللی دیدیم ونه در حلقه های حقوق انسانی! به هرحال سوال این جاست فعلاً که رئیس دولت هدایت داده و قاضی القضات در جریان است و لوی سارنوالی هم وارد عمل شده ولی هنوز هیاهو وغوغا وتشویش هایی به میان می آید! ببینید تفاوت در بین دوحادثه دیروز وامروز چقدر است؛ دیروز کسانی که بندی شده بودند علیه دین هتاکی نکرده بودند علیه اعتقادات مردم حرفی نگفته بودند در سنگر دفاع ومقاومت تا آخرین مرحله با جبهه متحد قرار داشتند اما از آنها کسی پرسان نکرد واما فعلاً که علیه دین وعلیه اعتقادات مردم هتاکی صورت می گیرد اظهار تشویش می شود! این نکته باریکی است که باید متوجه باشیم اگر واقعاً دنیا صادقانه باملت ما رفتار می کند پس به آن چیزهایی که ما معتقد هستیم آن چیزهایی که خطوط احمر ماست مسائل اعتقادی ودینی ماست تجاوز صورت می گیرد وملت خواهان محاکمه متجاوزان می شود،نباید به عنوان حقوق انسان غوغاها به میان بیاید این از یکطرف. از طرف دیگر یکی از اصول دموکراسی در دنیا مسأله استقلال قوه قضائیه است قوه قضائیه در تمام جهان می تواند فیصله خود را صادر کند. در مورد رئیس جمهور فیصله می کند و در مورد صدر اعظم فیصله می کند حتی روی اشتباهات بسیار کوچکی انگشت می گذارد.

ما وقتی به راستی می توانیم انتظار دموکراسی را در کشور مان داشته باشیم که قضا استقلالش حفظ شود، کسی بالای ستره محکمه ما قشار وارد نکند بلکه باید از استقلال قضا حمایت شود دنیا هم از استقلال قضا در افغانستان حمایت کند، بگذارند که مردم افغانستان دراین قسمت تصمیم خود را بگیرند به هر حال این یک موضوعی بود که خواستم کمی به آن تماس بگیرم که ما از این به بعد در مورد دموکراسی میان خود به این عقیده باشیم که ما هیچ مشکلی با دموکراسی نداریم مگر دنیا هم در باره حقوق بشر و حقوق انسان وغیره دو پهلو حرکت نکند.

به این اساس فکر می کنم که در افغانستان کمکی که ما به خود کرده می توانیم این است که واقعاً در ارتباط به مسائل دموکراسی وحقوق انسان صادقانه معتقد باشیم، اما در حدود قوانین وارزش های دینی ما. وبه عین شکل دنیا هم باید با منطقی عادلانه بااین قضایا برخورد بکند.

اقول قولی هذا استغفر الله لی ولکم ولسائر المسلمین.

غوغاهای آفتابی

این مردوان خود وروحیه فرق؟ سوز و دین ستیز که هنگام رزم آوری آزاد مردان این میهن در سردابه های دشمنان دین و افتخارات کشور مایوسانه نفس می کشیدند با طلوع وضع جدید و برچیدن گلیم تروریزم به حرکت افتیده و با جبهه سایی بر آستان اربابان قدرت و ثروت غوغای دیگری را به راه انداخته اند، غوغای به محاکمه کشیدن دین و دینمداران و نادیده انگاشتن نقش ارزش های آن در سرافرازی فرزندان این مرزوبوم در درازای تاریخ این کشور.

بدون شک جامعه ما یک جامعه دینی و باور مند به ارزش های اسلامی بوده و لزوماً در هر جامعه دینی باید سیاست آن صبغه دینی داشته باشد .

آیا خلع سیاست جامعه از دین را می توان گامی در راستای پایگذاری یک نظام مردمسالار و دموکراسی تلقی کرد؟

ما در جامعه خویش باید به خاطر قطع ریشه های بحران هم از مقدسات دینی خود پاسداری نماییم و هم در راه رفع نابسامانیهای باقی مانده از بحران های گذشته گام برداریم. چرا دردهای مزمن دیگر جامعه ما در عرصه های مختلف از حاکمیت ملی و... گرفته تا قرار دادهای ملکیت های دولتی توسط اشخاص مجهول الهویه فاقد صلاحیت ومعاش ها و امتیازات دور از تصور به حساب بودجه این ملت محروم و کشور بلاکشیده، به خوانش گرفته نمی شود؟

یقیناً جوامع اسلامی به ویژه جامعه اسلامی ما در اثر ضعف های داخلی وسربار گسری های نیروهای بیگانه، به دردهای دچار است که تشخیص و درمان آن را شخصیت های مومن و رشد یافته در دامان فرهنگ دینی آن انجام خواهند داد، نه آن هایی که قلم و قدم شان در راه اهداف دیگران و سلطه بخشی به خواسته های مان قرار دارد.

بنا به آنچه گفته شد آیا عنوان قرار دادن "حکومت+ دین = استبداد"در مطبوعات به اصطلاح آزاد برخوردار از حمایت دولت می تواند،گامی در راستای یک نظام برخواسته از اراده عام مردم باشد؟

آیا عنوان قرار دادن چنین معادله یی به صورت عام به معنای استبدادی نشان دادن حکومت پیامبر و خلفای راشدین نیز نیست؟

آنچه در این روز ها مطبوعات گمراه کننده داخلی و خارجی و کارگردانان نا آگاه آن به نام نو اندیشی دینی عنوان می کنند، هیچ پیوندی به این مسئله ندارد، عنوان قرار دادن معادلاتی از این تراز جز ایجاد موج ستیزندگی در برابر دین و ارزش های آن در جامعه دینی ما، بیانگر معنی دیگری نمی تواند باشد، آفتاب را در این مقالات نمی توان تحت عنوان نو اندیشی دینی و احیا گری دینی که بحث طرف نیاز جوامع اسلامی دوران معاصر است ،بخوانش گرفت.

خیلی ها درد آور است که شخصیت های وابسته با سازمان ملل هم در این موارد، موضع نا اگاهانه گرفتند و به داوری ها و صدور احکامی پردازند که به دور از موازین قبول شده نزد خودشان باشد.

باید توجه داشت که آزادی درچه حدی می تواند مورد استفاده قرار گیرد؟ آزادی در ابراز رأی و اندیشه در آن حد که به عقائد ومقدسات ملت ضربه یی وارد نسازد، امری است قبول شده ، اما آن وقت که این آزادی مقدسات و باور های دینی دیگران را توهین کند امری است جدا از آنچه گفته شد.

شما بخوانید و داوری نمایید که این جملات جریده آفتاب تنها رای شخصی اوست که کسی دیگری از آن متأذی نمی شود ویا خیر؟ "اسلام در طول ۱۴ قرن برای پیروان خود ، جز ضرر چیزی دیگر نداده است"

در کشمکش های میان مسلمانان و سائر فرقه ها، مسلمانان به حیث تروریست و افراطی معرفی می شوند، ولی آنگاه که شخصی ویا گروهی عقاید و مقدسات آنان را مورد تاخت و تاز قرار می دهد به حیث علمبرداران آزادی و نو اندیش قلمداد می شوند.

آیا جامعه اسلامی افغانستان حق ندارد در برابر تعرض به عقیده و ناموس دینی اش عکس العمل نشان دهد؟

و اما آقای کرزی در این راستا چه مسؤولتی دارد و چه نقشی را می تواند بازی نماید؟ آیا آقای کرزی به حیث رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان که به نام دفاع از حریم دین و مقدسات کشور در لویه جرگه اضطراری سوگند یاد نموده است به تعهد خود وفادار باخیر است؟

آیا یک تبعه خارجی آنهم وابسته به یکی از گروه های تروریستی بین المللی حق دارد که به حیث مدیر در یک جریده افغانی کار نموده و از طریق سمپاشی های فکری در کشور ما بحران آفرین کند و در نهایت آز آن دفاع شود؟

آقای کرزی آیا می داند که وزیر اطلاعات و فرهنگ او و معینش در این بحران آفرین چه نقش دارند؟

یقیناً نقش آقای کرزی در پایان بخشیدن به این بحران نقشی است تعیین کننده ، اگر موضعگیری آقای کرزی مؤید موضعگری وزارت اطلاعات و فرهنگ باشد،-که به احتمال چنین نخواهد بود- از همین حالا باید در انتظار بحران آفرینی هایی دیگربود، زیرا گفته اند:

"ماهی از سرگنده گردد نی زدم"

در غیر آن باید جلو حرکاتی از این قماش را که نه نو اندیشی است و نه اندیشه ورزی سرچشمه باگرفتن به بیل-

چه پرسد چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

یک گام مهم در جهت ...

افغانستان با پشت سرگذاشتن چند دهه جنگ، مصیبت و ویرانی اینک فرصت آنرا می یابد باعقد قرار دادها گامهای مهمی در جهت توسعه مناسبات وتوسعه اقتصاد کشور بردارد.

به اساس قرار دادهای سه جانبه میان چهار کشور همسایه، افغانستان، ایران وتاجکستان و ازبکستان، خطوط مواصلاتی اعمار می گردد، که تجار وعرضه کنندگان اموال تجارتی کشورهای مورد نظر به سهولت امتعه تجارتی خود را نقل وانتقال نمایند.

باتوجه به وضعیت حساس موجود که افغانستان از نظر اقتصادی در آن قرار دارد، ناظران سیاسی عقد این قرار دادها را یک اقدام خیلی ها ارزنده برای افغانستان دانسته وتحقق عملی مفاد آن را یک گشایش مهم اقتصادی در منطقه ومخصوصاً گشایش اقتصادی مهم برای افغانستان به حساب می آورند.

علی کوهستانی

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

قرائت جنبش های اسلامی ازدموکراسی

قسمت سوم

این بحث "قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی" قبل از تحول کنونی کشور از طریق مجله "امت" نشریه علمی - فرهنگی - سیاسی جمعیت اسلامی افغانستان در ایران به نشر رسیده بوداکنون که بازار مقوله هایی از این طراز بیشتر از پیش گرم بوده، خواستیم بار دیگر آن را از طریق جریده مجاهد به نشر رسانیم تا روشنی باشد برای آن حلقه هایی وگروه هایی که هر گروه و شخصی را در قیاس به خود مورد ارزیابی و قضاوت قرار می دهند، نا آگاه از این که فرقی است بس شگرف میان آنانی که پدیده های اجتماعی و سیاسی و تجارب بشری را در روشنایی مبادی و اصول علمی می پذیرند، نه این که کار گردانان اجوای حاکم مسیر شان را تعیین نمایند.

چهارمین ملاحظۀ قابل توجه همانا فرق موجود در معامله بامسأله دموکراسی است که آن را به چشم سرمی نگریم.

ماشاهد سیاست دوگانه هستیم که درزیر چترآن دموکراسی درسطح ملی وکشوری مورد تایید است ولی درعرصه بین المللی برضد آن کودتاانجام می پذیرد، وفیصله، کارها بامعیارهای زور نه معیار دیگری طرف داوری قرار می گیرد، حق فیصله ازآن خداوندان زور بوده وآنچه نصیب ناتوان ومحرومان قدرت می شود همانا درد است ومصیبت که اکثریت کشورها وبخش اعظمی از جامعه بشری وسکان ربع مسکون همین را تشکیل می دهند.

بزرگترین دموکرات ها در کشورخود، جباران ومستبدان عرصه بین المللی را تشکیل می دهند، شعارهای کثرت گرایی وتسامح را در داخل کشورهای خود بلند نموده ولی در بیرون ازمرزهای کشورهایشان پرچمداران "صلح وسلام رومایی" اند! چیزی که به صورت آشکار سناریوی تعامل بادموکراسی را به نمایش می گذارد که برنباد مصالح ومنافع ذاتی آنهاست نه برمعیارهای اخلاقی.

منظورما ازبه نمایش گذاشتن این ملاحظات هرگز این نخواهد بود که دموکراسی ویانظام های واقعاً مردم سالار را فاقد ارزش جلوه دهیم ویامبرراتی برای عدول وگذشتن ازمرزهای آن ارایه کنیم.

ماباآنهایی که در راستای فراهم سازی زمینه های تحقق مشارکت سیاسی وحمایت از آزادی ها دروضع کنونی، دموکراسی را عنوان می کنند، مرزبندی نداریم.

دموکراسی باهمه کمی ها وکاستی ها وعیوب عارضه برآن، بازهم ازسایرنظام های سیاسی وروش های حکومتی حاکم دوران معاصر، به مراتب برتری دارد.

هدف نهایی ازآنچه یاد آورشدیم هماناچوکات بندی بینش مادر معامله بادموکراسی به حیث یک شعار وارزش بوده وبه همین جهت تلاشی به حساب می رود برای تعیین مجرای گفت وشنود بیشتر که برای درک همه، ابعاد این موضوع به راه انداخته شده است نه بحیث همه جانبه یی پیرامون دموکراسی.

بیان همچومقدمه یی پیش ازداخل شدن در اصل موضوع، امری بود لازم وضروری تاتلاشی باشد در راستای ازاله، آن ابهام های محدودی که برخورد میان اسلام ودموکراسی را سبب گردیده است، برخوردی که به پندار مابرخاسته ازابهام بزرگتر دیگری است درفهم بینش اسلام در رابطه به نظام سیاسی وپایه های آن در جهت برپایی یک جامعۀ شگوفا وآباد که درمجالی دیگر به تفصیل وبسط آنها خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

قانون اساسی

از یادداشت های عبدالمجید زابلی
به ویرایش وحید مژده

قسمت دوم

نکتۀ دیگر در خور توجه در این رابطه این است که حکومت در هنگام اخذ رای اعتماد از شورا همیشه رای اکثریت مطلق را به طرفداری خود حاصل می کرد ولی در مقابل پیشنهاد های حکومت، اکثریت موافق شورا همانقدر ابراز مخالفت می نمود که اقلیت مخالف. چرا؟ به علل ذیل:

الف: اکثریت وکلا پول زیادی در حوزۀ انتخابات مصرف کرده بودند و وقتی به شورا آمدند دارای دو هدف بودند: یکی شهرت طلبی و دیگری به دست آوردن پول چندین برابر مصرف.

ب: جمعی از آنانی که موافق با حکومت نیز بودند به منظور استفادۀ ناجایز، بعضی از اعضای حکومت را از طریق مخالفت تحت فشار می گرفتند تا آن ها راوادار به اجرای کارهای غیر قانونی خود نمایند.

ج: اکثریت اعضای شورا را اشخاص فاقد علم و دانش و نطق و بیان تشکیل می داد که قادر نبودند شیرازۀ اکثریت را مستحکم ساخته و آن را نگهداری نمایند. (باید در نظر داشت که در شورای فاقد حزب، تشتت افکار و طرز تلقی مختلف وخود بینی همیشه موجود خواهد بود). .

د: در شورا اقلیتی موجود بود که از جسارت و قدرت بیان برخوردار بوده و واجد دسپلین و فعالیت و دارای هدف و تشکیلات سیاسی بود. بنابر این همواره قادر می شد اکثریت را فلج نماید و اکثراً هم دیده می شد که اقلیت اکثریت را به راهی برد که هدف خود شان بود.

ه: افغان ها در اثر تربیۀ قرون متمادی و عوامل مؤثر بر گرایش های روانی، تحت تأثیر انفرادیت، خود پسندی و خود بینی قرار گرفته اند و به مشکل در چهار چوب نظام قانون و اطاعت از قانون و سنجش خیر وشر قرار می گیرند و از طرف دیگر گروپ چپ در خارج شورا تشکیلات قوی در دوایر دولت، معارف و دستگاه های صنعتی دارند. هرگاه بر حکومت وخط مشی و پروگرام های آن انتقاد می کردند می توانستند افکار عامه را با تبلیغات سؤ علیه حکومت بر انگیزند.

این گروپ اطلاعات کافی از طریق دست نشانده های خود در دوایر دولتی به دست می آورند و در عقب آن ها جراید شان قرار داشت که گفتنی ها و ناگفتنی ها را با صراحت لهجه بیان می کردندو به حملات جسورانه مبادرت می ورزیدند (تشکیلات و نظم گروپ کمونیست ها چنان وسیع بود که تمام بیانیه های شان را در شورا ثبت کست نموده در بین محصلین افغانی در امریکا و اروپا پخش می کردند.) از این سبب قادر گردیدند تا در افکار عامه نفوذ نمایند. در حالی که گروه های چپ در میان نسل جوان کسب محبوبیت نمود، حامیان حکومت، روز تا روز تضعیف شدند و به صورت خود آگاه ویا ناخود آگاه تحت تأثیر جناح چپ قرار گرفتند و به انتقاد از حکومت پرداختند و هرکس تلاش داشت تا در این معرکه هیرو و قهرمان باشد و گمان می کردند که تمام قهرمانی از راه حمله و انتقاد بر حکومت به دست می آید (ملاحظه شود وضعی که هنگام استعفای میوندوال در شورا واقع شد).

ز: مسألۀ دیگری که برای وکلای شورا اهمیت داشت، بلند شدن بانگ انتقاد آنان از حکومت به منظور رسیدن این آواز به حوزۀ انتخاباتی و به گوش موکلین بود تا شانس انتخاب مجدد در دورۀ آینده شورا را برای خویش فراهم اورند.

ح: حکومت متأسفانه موفق نشد تا در شورا هستۀ قوی و فعالی را به وجود آورد و از فروپاشی گروپ طرفدار خود جلوگیری کند.

هرسه حکومت گذشته در هنگام انتخاب اعضای کابینۀ خود، نقاط ضعف آن افراد و بد بینی محیط به بعضی از آنان را در نظر نگرفتند. به افکار عامه وقعی ننهادند و تنها به پسند خود اکتفا کردند، که این هم در ایجاد بد بینی ها در شورا وهم در خارج شورا بر علیه حکومت ها رول عمده را بازی نمود.

ط: این نکته کاملاً روشن است که وقتی در جامعه گروهی ظهور نماید که دارای قدرت فعالیت وجسارت حمله بر دیگران باشد، در عین حال دارای امکانات وسیع تبلیغاتی و تنظیم بوده و فرصت نمایش قدرت را نیز داشته باشد، نظر توده به سوی آنان جلب می شود، زیرا توده ها خصلتاً قدرت پرست بوده و همین که قدرت جدید را قوی و رژیم را ضعیف مشاهده کنند روز به روز به سوی قدرت جدید تمایل پیدا می نمایند مخصوصاً زمانی که ضعف ارادۀ مقام سرکار نیز به اثبات رسیده باشد.

ادامه دارد

نوشته دکتر عبدالحلیم غویس ترجمه فضل الرحمن فاضل

نقش تعصب قومی درسقوط دولت اسلامی اندلس (هسپانیه)

قسمت سیزدهم

قیام شورشگران در برابر ناروایی های حکم ربضی، واکنشی بود برحق، زیرا افراد حکم با خشونت وبه دور از هر نوع رحمی به کودکان، زنان و سالخوردگان دست درازی کردند. خانه ها را آتش زدند ومردم را قتل عام کردند، کاری که قابل برائت نبود. وزمانی که شورشگران ضد نظام، آتش شعله ور شده توسط سپاهیان حکم را در دیار تجارتخانه های خویش مشاهده کردند، بدون نظم وترتیب به نجات خویشاوندان وثروت های شان شتافتند وفرصت برای سربازان حکم مساعد گردید. سپاهیان، شورشگران را از هر طرف محاصره کردند وبا شمشیر، به جان ایشان افتادند وخلق زیادی به شهادت رسید. پس از شکست مقاومت، حکم دستور داد تا سرزمین "ربض" را ویران کنند وآنانی را که زنده مانده بودند، به ترک محلات شان دستور داد. یعنی منطقه را به صورت کل ویران کرد وساکنان اصلی منطقه را به صورت دسته جمعی از وطن آبایی شان طرد نمود.

تعداد زیاد ربضی ها پس از قیام شان، اندلس را ترک گفتند، برخی از تنگنای جبل الطارق عبور کرده و به مراکش رفتند ودر میان قبایل بربری در کوه های روستاهای شمال مراکش زندگی را سر از نو شروع کردند.

گروه دیگر بعد از ترک سرزمین خود از طریق دریا، به طرف شرق رهسپار گردیدند تا به کرانه های اسکندریه، رسیدند ودر اطراف آن سکنی گزیدند.

از اثرات این سیاست برتری خواهی نژادی وخشونت بار حکم ربضی جنبش کارولنجی ها است که به هجوم برضد سلطه اموی پرداختند، وبربندر مهم "برشلونه" تسلط یافتند، واین بندر در دست نصارا افتاد ومسلمانان با همه تلاش هرگز نتوانستند آنرا به دست بیاورند.

شهر طلیطله که به دنبال کشتار گاه عمروس وحکم ربضی، حالت اندوهناکی به خود گرفته بود، کراهت عمیقی با خلافت اموی در آن ریشه دوانید وهر لحظه آماده بود تا در برابر عرب ها وبنی امیه، به شورش دست یازد. ودر اثر این ستم های، بیشمار ونژاد گرایی فرمانروایان اموی اولین شهر اسلامی اندلس از حوزه قدرت مسلمانان جدا ودر دست نصرانیان افتاد.

عبدالرحمن بن حکم "٢٠۶-٢٣٨ هجری قمری" معروف به عبدالرحمن اوسط تلاش فراوانی در جهت بهتر ساختن اوضاع کرد وتا اندازه ای موفق شد و او را دراین کارش در راه فراهم کردن شرایط پیشرفت مادی در اندلس کمک کرد، اما بعد از عبدالرحمن اوسط، شورش ها اکثر رنگ نژادگرایی داشت که گاه گاه شکل می گرفت. در سال ٢٠٧ هجری فتنه ای میان مضری ها ویمنی ها بروز کرد که هفت سال طول کشید وعبدالرحمن بن حکم برای خاموش ساختن آن فتنه، عبدالله بن خلف را فرستاد وچندین بارفرماندهان دیگر را نیز اعزام داشت که مدتی کشمکش ها پایان می یافت وبا برگشت افراد عبدالرحمن بن حکم بار دیگر از سر گرفته می شد.

میان شورشیان ویحیی بن عبدالله، جنگی رخ داد که به نام نبرد "مصادره" مشهور است که در آن تعداد کشته شدگان به سه هزار نفر رسید.

این جنگی بود میان قبایل عربی، میان عربها وبربری ها هم زد وخوردهایی بوقوع پیوست، از جمله در سال ٢٣۶ هجری قمری والی یی به نام حبیب برنس از میان بربری ها در کوه های جزیره قیام کرد وگروهی از طرفداران شر وفساد به او پیوستند، عبدالرحمن اوسط، سربازانش را جهت خاموشی آن فتنه اعزام داشت. سربازان برقرارگاه حبیب تسلط یافتند و او را باتعداد زیادی از پیروانش به قتل رسانید. باوجود این حادثه، کشمکش های نژادی در عهد عبدالرحمن اوسط اندک است. زیرا او از نتیجه، سیاست ظالمانه، پدرش آموخت وعواقب آن را به چشم سر مشاهده کرد وراه پدر را دنبال ننمود.

در عهد ملوک الطوایفی اولی (٢٣٨-٣٠٠هجری) شورش های برتری خواهی نژادی میان بارزترین طوایف ساکن در اندلس به وقوع پیوست که در رأس این طوایف، عرب های دورگه وبربری ها بودند. این عصر به دوری از اخلاق اسلام راستین زبانزد همه است. زیرا در این عصر بود که لجام گسیختگی، توجه به خوشگذرانی، دست در دامن محرمات زدن وهدر دادن نیروی اسلامی بروز کرد. پس از عبدالرحمن، دوران حکومت محمد بن عبدالرحمن اوسط وپسرش منذر وحکومت عبدالله بن منذر فرا می رسد.

ادامه دارد

از کتاب

افغانستان در آتش نفت

بن لادن، معمایی که ناگشوده ماند

قسمت سوم



خواجه بشیراحمد انصاری

یأس وناامیدی وخشم وانتقام واحساسات وشعار سردادن وخون هیچگاهی نمی تواند اساس کارمفید وسازنده یی قرار گیرد. آنهایی که خشم وکین را اساس فعالیت سیاسی شان قرار داده اند هیچگاهی نتوانسته اند به جایی برسند که گروه مونتونیروس آرژانتین ازنمونه های بارز آن است.

مولوی در این مورد می گوید:

سخت گیری وتعصب خامی است
تاجنینی، کارخون آشامی است

سلطهء شاهانهء بن لادن درافغانستان حکایتی را به یادمانمی افگندکه چندسال قبل در«جمهوری اسلامی کومورو» یکی ازجزایرجنوب شرق افریقا به وقوع پیوست وذکر آن دراینجا بی مناسبت نیست.

بوب دینارد که اسم حقیقی اش جلبرت بورجیود می باشد، یکی ازملیشه های فرانسوی تبارمقیم افریقابود که صفحاتی ازتاریخ معاصرآن قاره را رقم زد. این مرد رئیس تراش، هنگامی رؤسای جمهور را دراین قارهء مظلوم پله پله تاسریر قدرت بالا می برد وهرگاهی که دلش می خواست باتفنگ خود کار آنها را یک طرفه می نمود. بوب دینارد در آشوب های مسلحانهء کانگو، نیجریا، انگولا ویمن نقش داشته است. این شخص درحالی که ازفرانسه یعنی زادگاهش فراری بود، ارتشی در اختیار داشت که به وسیلهء آن آقای عبدالله را درسال ١٩٧٨به ریاست جمهوری کوموروس «جزرالقمر» رسانید ودر سال ١٩٨٩یعنی پس ازیازده سال زمامداری او را به ضرب گلوله ازپا درآورد. ارتشی را که بوب در اختیار داشت مرکب ازصدها تن افریقایی وفرانسوی وبلجیمی بود. بوب دینارد ازیکسو در پست فرماندهی گارد ریاست جمهوری جزر القمر کار می کرد وازسوی دیگر مالک کمپنیهای تجارتی مهمی بود.

خانوادهء بن لادن بامافیای اقتصادی پاکستان هم رابطه داشته است. خالد بن محفوظ برادر همسربن لادن ازجملهء سهامداران اصلی بانک اعتبار وتجارت بین المللی«BCCI» به شمار می رفت. این بانک در ٢٩نوامبر١٩٧٢ازطرف آغاحسن عابدی درپاکستان گشوده شدودر سالهای جهاد افغانستان چنان توسعهء غیرطبیعی یافت که حیرت همه مؤسسات مالی جهان را برانگیخت. دربین سالهای١٩٨٦و١٩٩٠که گرمترین مرحلهء جهاد افغانستان به حساب می آمد، برادر همسربن لادن«خالد بن محفوظ» در پهلوی این که ٢٠ فیصد سهام بانک مذکور را به خود تخصیص داده بود، به عنوان قدرتمند ترین عضو اداری این مؤسسه عرض اندام نمود. سهامدار دیگر این بانک کمال ادهم رئیس اسبق استخبارات عربستان سعودی بود. پس ازآن که مانویل نوریکا رئیس جمهور پانامه در سال١٩٨٩گرفتار وبه امریکا آورده شد، سلطهء قضایی امریکا اعلام نمود که یک نفر پاکستانی بنام امجداعوان که ازمسئولین بانک«BCCI» بود، در ترتیب وتنظیم اموربانکی نوریکا سهیم بوده است. درسال ١٩٨٨هم فرع کولمبیایی این بانک قرضه یی را به«پبلو اسکوبار» یک تاجر دیگر مواد مخدر، سپرده بود. بانک اعتبار وتجارت بین المللی موسسه یی بود که پروژهء آقای«الکسندر دی میرانج» رئیس استخبارات خارجی فرانسه مبنی برفروش مواد مخدر که به ریگان و ولیم کیسی عرضه شده بود، ازکانال آن جامهء عمل پوشید.

خلاصهء قول این که بانک «BCCI» ازطرف مثلثی اداره وکنترل می شد که درهماهنگی تام، تأثیر بسیارقوی ومؤثری برجریانات سیاسی افغانستان داشته اند.

همانطوری که قبلاً یاد آورشدیم عملکردهای بن لادن هم درمرحلهء قبل از١١سپتامبر وهم پس ازآن به نفع امریکا تمام شده است. مرحلهء ماقبل ١١ سپتامبرشرحش در بالاآمد ودر مورد مرحلهء مابعد آن همین قدر کافی است که بگوییم: این حرکت دستاویز محکمی شد برای امریکا جهت گسترش ساحهء نفوذش برمناطق استراتژیک دُنیا.

تهدیدی را که دک چینی معاون رئیس جمهور به چهل تاپنجاه کشور دنیا داد، هدفش شکار مردی که درمغاره های جنوب افغانستان ویاپاکستان پنهان شده، نیست بلکه همانطوری که روزنامه نگاران امریکایی خود گفته اند، بسط نفوذ وکنترل نقاط مهم وثروتمند دنیا وسیطره بربازار های جهانی است.

کشور ماامروز به شطرنجی می ماند که دوبازیگر اصلی«امریکا وبن لادن» در دوطرف آن قرار گرفته اند. امریکا ازبیست وسه سال به این طرف وبن لادن ازبیست سال به اینسو به نحوی ازانحا در این کشور حضور دارند که امریکا ازبرکت جهاد خونین این ملت قهرمان، جنگ سرد را برد وبن لادن ازطفیل این کارزار بزرگ بن لادن شد، اماآنچه در این بازی قابل ملاحظه است این است که شیوهء کارهردوطرف یکی بوده است، اهداف هردو بازیگر ازمحدودهء نظامی تجاوز نکرده ومرهم گذاری برزخمهای خونین ملت جنگ زده یی که قربانی نبرد سرد شد وازمرزهای شرقی جهان اسلام حفاظت نمود، در پروژهء هیچ یک ازاین دوبازیگر دیده نمی شود.

مرکز ثروت وسرمایه وحلقات خشونت گسترغربی نیاز به دشمن دارند وآقای بن لادن توانایی وکفایت آنرا دارد تابرای همجوجنگی بهانه ایجاد کند. دشمنان اسلام درغرب همان تعریفی را ازاسلام می کنند که بن لادن به آن تعریف عینیت بخشید. نظریه پردازان خشونت در غرب ازقبیل هنتنگتون وفوکویاما ازسالها بدینسو تلاش می ورزند تادشمنی برای امریکا بیافرینند که بالاخره در مورد بن لادن موفق شدند وبن لادن توانست درنقش همجودشمنی ایفای وظیفه کند. مابرای اولین بارمی بینیم که بزرگترین وقدرتمند ترین امپراطوری تاریخ بایک شخص می جنگد. هنتنگتون می گوید: «بن لادن روح غرب را بدوباز گرداند».

پایان

مجاهدان مکتب سازند...

از این سطور به صراحت هویداست که نویسنده می خواهد بگوید جهاد این ملت مسلمان بر علیه دانش و فرهنگ بوده است زیرا به قول اویگانه تأسیسی که بیش از همه مورد تاخت وتاز...

از کسانی که در دوران جهاد در سنگر اتحاد شوروی قرار داشته اندجز این سخنان نباید انتظار داشت اما آنانی که در سنگر ملت وجهاد قرار داشتند می دانند که در آن روزگار دشمن از هرحربه یی برای درهم کوبیدن جهاد سود می جست. پس از این که جهاد اوج گرفت دیگر در روستاهایی که اراده به آنها اشاره می کند کسی فرزندان خود را برای تحصیل نمی فرستاد زیرا کمونست ها در هر منطقه یی به جمع آوری اطلاعات توسط کودکان مکاتب می پرداختند. در نتیجهء گزارشهایی که کودکان خورد سن و از همه جا بی خبر شان توسط کمونست ها در مکاتب کسب شده بود حتی نزدیکترین افراد خانواده های این افراد نیز دستگیر و کشته شدند.

وقتی مردم روستا ها از اعزام فرزندان خویش به مکاتب دولتی ابا ورزیدند، این مکاتب متروک، به سنگر مقاومت کمونست ها مبدل شد زیرا تعداد زیادی اتاق خالی با میز و چوکی در دسترس بود. جلو هر یک از این مکاتب چندین چین تانک نیز مستقر شده بود و روی بام ها نیز سنگر بندی شد و عملاً این مکاتب به قرارگاه نظامی مبدل گردید.

اگر سرمقاله نویس اراده در آن زمان خدمت سربازی را سپری کرده باشد (که شاید کرده است) خود بهتر می داند که مکتب در آن زمان چه حیثیتی داشت. آقایان روشنفکری که امروز جهاد این ملت قهرمان را جنگ دولت وقت و مخالفان می خوانند، در آن زمان چرا به دولت متبوع شان (اتحاد شوروی) نمی گفتند که مکاتب کانون های روشنگری، دانش اندوزی و فرهنگ آفرینی است و نباید به قرارگاه نظامی مبدل گردد.

اگر هدف مجاهدان از حمله به این قرارگاههای نظامی مخالفت با علم و فرهنگ بود، پس به کدام دلیل در هر اردوگاه مجاهدان در دیار هجرت ده ها مکتب از ابتدائیه تا لیسه برای دختران و پسران مهاجر تأسیس شده بود؟

بودجهء بخش تعلیم و تربیت در همهٔ سازمانهای جهادی بعد از مصارف نظامی بلند ترین هزینه را تشکیل می داد.

سویهء تعلیمی در این مکاتب در مقایسه با سویهء تعلیمی داخل افغانستان بسیار بهتر بود. سویهء فارغ التحصیلان پوهنتون دعوت و جهاد که همین اکنون در بسیاری از دوایر دولتی مشغول کارند به همه مشخص است.

در آن زمان عده یی از محصلان نیز با بورس های تحصیلی به خارج فرستاده شدند. اینها حقایقی است که هیچ وجدان بیداری نمی تواند از آن منکر گردد.

مجاهدان در داخل افغانستان نیز مکاتب زیادی تأسیس کردند. بعضی از این مکاتب در مناطق دور افتاده یی بود که تا قبل از آن هرگز مکتبی در آنجا وجود نداشت. در مناطق مرکزی افغانستان و مناطقی در شمال کشور غیر از مکاتب، تعدادی کتابخانه نیز تأسیس شد.

اما این که عناصری از همه جا بی خبر، به نوشتن مطالبی با استفاده از کلکسیون های انقلاب ثور و حقیقت انقلاب ثور می پردازند مطمئن باشند که گردی بر دامن پاک حقایق نمی نشانند.

در اخیر توصیه یی به جناب حاجی صاحب داوود داریم: اول این که نشرات مجاهدان افغان در پیشاور را در اختیار این شاگردان بگذارند تا اراده از انحصار مطالب کلکسیون های نشرات دوران کمونیستی بیرون شود و کمی هم به حقایق نزدیک گردد، و دوم این که این قماش شاگردان در بالشت گذاری به دهن استاد ید طولا دارند. پس جناب حاجی دامن احتیاط را نباید از کف فرو گذارند!

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال اول شماره سی ودوم چهارشنبه ٤ سرطان ١٣٨٢ - ٢٥ ربیع الثانی ١٤٢٤ - 25 June 2003

دپروفیسور نورمن سالومون لیکنه
دش - الماس ژباړه

دعراق دجګړي په پایلو دخبري رسنیو څیړني



د عراق یوه جنګ ځپلي کورني دویر او ماتم په وخت کي

نوي نظرونه څرګندوي چي امریکایان په زیاته اندازه د خپل جمهور رئیس دستایني لپاره له مثبتو واژو څخه کاراخلي دP.E.W دنظر سنجي مرکز دملي نظر غوښتني نتیجه چي د مي په ۷ مه نیته منځ ته راغله څرګندوي: هیڅ شك نشته چي دعراق جګړي د امریکایانو په مینځ کي د ډبلیو بوش حالت تر زیاتي اندازي ښه کړیدي.

دغه راز ارقام په بهرکي دبوش په باب له نظریاتو سره تو پیر لري دمارچ دمیاشتي په نیمایي کي دنظر اخیستلو د مرکز څېړنو وښودله چي دبوش په نسبت په تیرو شپږو میاشتوکي د امریکایانو د ګرانښت اندازه نه یواځي په هغوهیوادو کي چي په کلکه

دجګړي مخالف وو بلکي په هغو هیوادو کي چي په سوړ بڼه نه یوه بڼه د جنګ په ائتلاف کي شامل وو په زیاته اندازه راټیټه شویده

دF.A.I.R افایر د ډله ییزو رسنیو د ډلي څېړونکو په دي وروستیو وختو کي څرګنده کړي ده چي امریکایي رسنیو د دي تصویر په څرګندولو سره چي ګواکي دعراق پرخلاف د امریکا جګړه بریالي وه له زیاتي بیړي څخه کار اخیستي دي خو د روغتیا په برخه کي ژوري

څیړني ښیي چي دعراق جګړه په رواني لحاظ د چاپیریال دککړتیا له امله او د ذهني او دماغي فشارونو په وجه دستاینې وړ نه ده.

دجګړي په اوږدو کي دلندن دګاردین وخپاني رپوټ ورکړچي پنټاګون په عراقیانو باندي ۱۵۰۰ خوشه یي بمونه وغورځول دغه بمونه ډېره مدرنه او خطرنا که وسله ده چي د استعمال په وخت کي په زرګونو فلزي پارچو او چرو باندي بدلیږي او انسانان له مینځه وړي، هغه خوشه یي بمونه چي لاتر اوسه نه دي چاودي دهغي سیمي لپاره خطر شمیرل کیږي، د سږکال په سپرلي کي د امریکا پوځ دخلیج دتیري جګړي په څیر له هغو بمونو څخه هم

کار واخیست چي کمزور شوي یورانیم په کي کاریدلي و او داستعمال په وخت کي به یي د راډیو اکتیو موادو وریځي خپرولي چي ددغه راز بمونو داستعمال په وجه سرطاني ناروغي پیداکیږي او کوم ماشومان چي زیږي هغوي بیا زیاتره نیمګړي غړي لري.

دغه راز رپورټونو د نړي زیاتره خلك په اندیښنه کي اچولي خو په امریکا کي دغه راز حالت نه و "فایر" په اطلاعاتي رسنیو کي دي نتیجي ته رسیدلي چي دجګړي له پیل څخه دمي ترپنځمي نیټي پوري دA.B.C- C.B.C- اویاN.B.C په خبري شبکوکي دخوشه یي یا یورانیم بمونو څخه د امریکایي ځواکونو د

استفادي په باب هیڅ یو دقیق او بشپړ رپورټ نه دي رسیدلي.

فایر دNexis دهمدغو اطلاعاتي رسنیو پر بنسټ کشف کړي ده چي دتلویزیون ددغو شبکو په مازیګرنیو خبرونو کي ان یو ځل هم د"کمزوري شوي یورانیمو" عبارت نه دي یاد شوي. په واشنګټن کي زیاتره سیاست مداران د خپل موقعیت دساتني او هغه ته د تاوان نه رسیدلو په خاطر له وژونکو او خطرناکو سیاستونو سره سازش کوي. په خوشه یي بمونو او یا دکمزوري یو رانیمو بمونو څخه په کار اخیستلو باندي انتقاد او اعتراض امکان لري په واشنګټن کي دیو مهم پست د لاسه ورکولو په بیه تمام شي او امکان لري دغه راز اعتراض او انتقاد په انتخاباتو کي

دبري چانس کمزوري کړي نو ځکه خو دغه راز حقایق له اولس څخه پټ ساتل کیږي خو دجګړي مثبت اومنفي نتیجي یو وخت نه یو وخت را برسیره کیږي او خلك بیا دهغه چا ګریوان نیسي چي دغه راز دجنګ ستر لګښتونه یي په ملت باندي تحمیل کړي وي اویایي دهغه ملت دیموکراتیکو ارزښتونو، دبشري حقوقو منل شویو نورمونو او نړیوالو موازینو ته تاوان رسولي دي.

محفوظ نحناح از شخصیت های بزرگ جهان اسلام به جوار رحمت الهی پیوست

در این روزها، دنیای اسلام، مردی بزرگ، دانشمندی اسلام شناس ورهبری دلسوز را از دست داده است؛ مردی که نبودش قلوب مسلمانان را در سراسر گیتی به وېژه در الجزایر مجروح ساخته وعالمی را در سوگ وعزا نشانده است. مردی از



تبارآزادگان ورهروان راه خدا، شخصیت بزرگواری که قسمت اعظمی از حیات خویش را در خدمت اسلام وامت مسلمان سپری کرد و نمونه یی از تقوا، شجاعت وصبر در راه جهاد محسوب می شد، این بزرگ مرد دعوت ودیانت جناب شیخ محفوظ نحناح رهبر وبنیانگذار جنبش جامعهٔ آشتی الجزایر است.

اوچندین سال از عمر پربار وگرامی اش را در زندان های الجزایر به خاطر خدا واسلام عزیر گذشتاند وبا انبوهی از مشکلات دست وپنجه داد. نحناح از زمرهٔ نخبگان میدان سیاست ومبارزه ودعوت بود وآنانی که در مورد وقایع ورویداد های کشور الجزایر وفراز ونشیب های دعوت اسلامی در آن سرزمین مطالعه ومعلومات دارند، به حق جایگاه بلند این مرد اندیشه ومبارزه را به خوبی درک می کنند وبه پهنای فکر وعمق سیاستدانی وی پی می برند ومی دانند که موصوف چگونه با درایت سیاسی وبصیرت استراتژیک خود به نحوشایسته یی توانست جنبش جامعهٔ آشتی را که متشکل از اسلامی اندیشان نخبه، در الجزایر می باشد، در میان بحبوحهٔ حوادث و وقایع فاجعه بار آن کشور حفظ کند ودر برابر چلینج های مختلف موفق به در آید! جنبش شیخ نحناح از جریان های معتدل ومیانه رو اسلامی است که دعوت حکیمانه وپرهیز از خشونت های زیانبار در سرخط اهداف آن قرار دارد، واز همین جاست که می بینیم در موقعی که پس از وقوع خیانت در انتخابات الجزایر که جبههٔ نجات اسلامی به رهبری دکتر عباس مدنی و علی بلحاج با کسب بیشتر از هشتاد در صد آرا برنده شده بود، اوضاع آن خطه روبه تشنج می نهد وبرخی ازحرکت های اسلامی آن کشور دست به اسلحه برده و راه حل را از طریق جهاد مسلحانه جستجو می کردند، شیخ نحناح برخلاف این جریانها دست به سلاح نه زد وبا دید ژرفی که از اسلام وسیاست زمان خود داشت راه نجات وحل بحران را در عدم خشونت وتوسل به راه های حکیمانهٔ دعوت ومبارزهٔ غیر مسلحانه دانست، وبا پیش گرفتن همین سیاست معقول وخردمندانه موفق شد تا موقعیت جامعهٔ آشتی را در میان جامعهٔ الجزایر ثابت نگهداشته ومحبوبیت آن را تا ژرفای قلوب آن ملت نفوذ دهد.

به هر حال از این مرد قلم ومبارزه هرچه بگوییم حقش بگونه یی که شایسته است ادا نخواهد شد، پس با اختصار باید گفت که در گذشت این شخصیت بزرگ وصاحب اندیشه، ضایعه یی جبران ناپذیر به دنیای اسلام ودعوت اسلامی ومخصوصاً مردم الجزایر است. امیدواریم که خداوند متعال با آوردن مردانی همچون این ابر مرد، خلای ایجاد شده را پرکناد وآن فقید عزیز را در جوار رحمتش جادهاد! آمین

عملیات نیروهای امریکایی در شرق افغانستان

قرار گزارش سرویس دری صدای امریکا ساعت شش صبح دوم سرطان، یک تهاجم بزرگ نیروهای امریکایی برضد مواضع طالبان والقاعده در نوار سرحدی افغانستان باپاکستان آغاز شده است.

این عملیات که در ولسوالی گوشته، ولایت ننگرهار به راه افتاده است، بر اساس اظهارات سخنگوی نیروهای ائتلاف بین المللی دگروال «را دمید دیویس» با هدف قطع راه های مواصلاتی مخالفان حکومت افغانستان در سرحدات شرقی این کشور ونابودی پناه گاه های تروریستان صورت می گیرد.

در این عملیات که در پی تشدید نا آرامی در ولایات شرقی افغانستان به راه انداخته شده است، همکاری میان نیروهای دولتی وقطعات اردو افغانستان به اساس تفاهم قبلی وجود داشته است.

قرار اظهارات دگروال «دیویس» عملیات تادست یافتن به نتایج قطعی ادامه خواهد یافت ومقصد نهایی قطع امکانات طالبان والقاعده از آن سوی سرحد است.

دگروال دیویس ضمن اظهارات خود، از فرمانده حضرت علی ومقامات دولتی ولایت ننگرهار اظهار قدر دانی کرد.



دسعودي او مراکش په چاودنو کي دالقاعدي لاس وُ

یوتن عربي ژبي ویاند چي مخ یي په نقاب پټ کړي وُ په یوه ویدیویي کسټ کي ویلي دي چي دسعودي عربستان او مراکش هیوادو کي په ځان وژونکو بریدونو کي دالقاعدي لاس وُ.

نوموړي چي ځان یي دابو حارث عبدالحکیم په نامه معرفي کړي دي ویلي دي: القاعده په پام کي لري چي نور ورته بریدونه هم ترسره کړي.

که څه هم نوموړي عرب خپل تړاو له کومي سیاسي ډلي سره نه دي څرګند کړي خو ویل کیږي چي ده دحکمتیار په پلوي خبري کولي. په دغه ویدیویي کسټ کي ده دا هم ویلي دي چي اسامه ژوندي دي او په افغانستان کی فعالیت کوی.